الباب العاشر من الواحد الخامس ان الله قد قدر الهیاکل…

حضرت باب

اصلی فارسی



## **الباب العاشر من الواحد الخامس** ان الله قد قدر الهیاکل للرجال و الدوائر للنساء یکتبون و یکتبن فیهما ما یشاؤن من البیان.

ملخص این باب آنکه خداوند از برای اهل بیان دو فضل عظیم مقدر فرموده و بر ایشان آنها را منت گذارده

و آن هیکل است از برای رجال که ظاهر او هاء و باطن او واو است و اذن داده که در او نوشته شود از آنچه از شمس نقطۀ مشرق گشته هر کس هر چه تواند از بحر جود او اخذ کند که آنچه در آن هیکل نوشته شود اثر آن در نفس آن نفس ظاهر میگردد الحرف بالحرف و النقطة بالنقطة

و از برای مظاهر باء دائره قمص شمس حقیقت را اذن فرموده و آن را پنج واحد قرار داده وهر واحدی را واحد که مدل باشد بر حروف لله بان لله ما فی السموات و الارض و ما بینهما و الله بکلشیئ محیط تا آنکه بر صدور افئده ایشان قمص شمس حقیقت متجلی گردد لعل در یوم ظهور آن نیر اعظم دلالت نکنند الا بر او و اذن فرموده ایشان را که آنچه خواهند در او از کلمات مشرقه از شمس وجود ذکر کنند که هرچه در آن ذکر کنند اثر آن در آن نفس ظاهر میگردد الحرف بالحرف و النقطة بالنقطه

اگر چه بدء این دائره بر آن نهجی است که امیر المؤمنین - سلام الله علیه - در آن ذکر اسماء ظاهره از کلمۀ ها را نموده در نقطۀ فرد و در ما یؤخذ حی و در الف قیوم و در باء سلطان و در جیم قدوس ذکر نموده و از این جهت است که ”بسم الله الامنع الاقدس“ در این ظهور ظاهر کرده که از رتبه نقطه تا بجیم مراتب اربعه خلق و رزق و موت و حیات جامع باشد

و اگر بآنچه از آن بحر جود منتشر گشته کسی عمل نماید مقاصد خود را ملاحظه میکند اگر مشیت الله بر جریان آنها جاری شده باشد

و ثمرۀ این دو حکم این است که کل بیان خلق عالم اکبر است وهمینقدر که در هیکل یا دائره ظاهر شد و از حد هاء تجاوز ننمود لعل در سنین خمس ظهور ”من یظهره الله“ بشرف ایمان بآن شمس حقیقت فائز گردد که آنچه در هیاکل و دوائر نوشته شده تمجید او است و تنزیه او از آنچه غیر دوستان او میگویند و اگر کسی نزد او باشد ازعطیه جود او و ثمر آنرا ظاهر نگرداند در خطوط خمس یا ست یا بیوت واحد چگونه در حق او ذکر ثمر شود و حال آنکه ثمره وجود خود را باطل کرده

و این از برای این است که کل اهل بیان از حدود خمس بیرون نروند زیرا که در هیکل خمس محیط بر و او است ودر دائره واو حافظ هاء است این است مراد از نزول او لعل مردم باین دو عطیه عظمی و موهبت کبری در حین ظهور آن شمس ازل و طلعت قدم اولوالهیاکل در هأ و اولوالدوائر در واو بکله منقطع گردند

اگر چه کور اگر ترقی نماید خمس سنین بخمس شهر خواهد رسید بل بخمس اسبوع بل بخمس یوم بل بخمس ساعت بل بخمس دقیقه بل بخمس عاشره از تاسعه و هر قدر که توان ذکر نمود در قرب او زیرا که نبوده بین مشیت و ما ینشئی بینونیت عزلت بل لم یزل قد خلق الله بینهما بینونیة الصفة مثل النار واحراقه میشود که نار متحقق گردد و احراق ظاهر نشود یا مصباح مستضیئی گردد و نور او منور نکند امکنۀ که در آن مستضیئی گشته وهمچنین تصور کن کل امثال محبوبه را از جوهر وجود گرفته تا منتهی الیه حد حدود

و نظر مکن در هیچ شأن در کل این دوائر و هیاکل الا هیکلا واحدا مثل آنکه الآن آنچه در قرآن می بینی در او دیده نمیشود الا هیکل رسول الله - صلی الله علیه و اله - که اگر اون نبود کینونیت اون متذوت نمیگشت در ایمان باو و مظاهر او و آنچه از قبل الله بر او نازل شده و همچنین نزد هر ظهوری مشاهده کن بعین یقین این جوهر واحد را که ساری است در کل شیئ که اگر در یوم ظهور ”من یظهره الله“ در هیکلی غیر هیکل او دیده شود آن بنفسه محتجب از او شده و لیکن او اظهر است نزد او از خود او باو و آنچه او میکند قصد نمیکند الا او را اگرچه در حین احتجاب بر او کند این است معنی الی الله یرجع الامر کله ان انتم تعلمون.

